

پیدایش سازمان برنامه:

چرخش از ملی‌گرایی سیاسی به ملی‌گرایی اقتصادی در ایران

امیر حاجی رضا طهرانی^۱، محمد رضایی^۲، محمد علی حاضری^۳

تاریخ دریافت: ۰۲/۳/۲۲، تاریخ تایید: ۰۲/۴/۱۱

چکیده

برآمدن تکنوکرات‌ها پس از کودتای ۲۸ مرداد نشان‌گر انتقالی از ملی‌گرایی سیاسی حول جنبش ملی‌کردن نفت به شکل جدیدی از ملی‌گرایی اقتصادی بود. این گذار بیش از همه به سبب تحولات اقتصادی-سیاسی جهانی پس از جنگ دوم بین‌الملل رخ داد و وامدار فهم جدیدی از مفهوم اقتصاد بود که در برنامه‌های توسعه جهان سوم به کار افتاد و خبرگان تکنوکرات را به عنوان بازیگرانی کلیدی وارد موضوع حکمرانی کرد. حرکت ایران به سوی توسعه در وضعیت «عقب‌مانده» اقتصادی و اجتماعی به جا مانده از جنگ آغاز شد. دولت ملی‌گرای مصدق به دنبال پس‌گیری حق حاکمیت ملی و دریافت درآمدهای بیشتر نفتی برای غلبه بر این اوضاع و به پیش‌توانه جنبش‌های مردمی وارد مجادله‌ای سیاسی با دولت بریتانیا شد. این درگیری سرانجام با کودتای آمریکا بریتانیایی به سرنگونی دولت مصدق انجامید. باری، موازی با جنبش سیاسی مصدق، گروهی از تکنوکرات‌ها به رهبری ابوالحسن ابتهاج با چشم‌اندازی متفاوت وارد دموکراسی دولت شدند. آن‌ها باور داشتند درآمدهای نفتی برای خروج از عقب‌ماندگی بایستی مبتنی بر رشد اقتصادی و برنامه‌ریزی توسعه باشد و به این منظور نیاز به دریافت کمک‌های مالی و فنی از سازمان‌های بین‌المللی توسعه است. تثبیت این نگرش به معنای آغاز فرمانروایی ملی‌گرایی اقتصادی در ایران بود که از ۱۳۳۲ چراغ راه هدایت اقتصادی و عمرانی ایران شد. این تحلیل تاریخی بر بزنگاهی متمرکز است که تعامل عوامل فنی-سیاسی مسیر سلطه‌یافتن خبرگان بر فرآیند توسعه با محوریت برنامه‌ریزی دولتی در ایران را شکل دادند و فهمی دقیق‌تر از چگونگی تحول گسترده اقتصادی-اجتماعی ایران که منجر به شکل‌گیری یک چهره جدید از جامعه ایران، از دهه ۱۳۳۰ به بعد، به دست می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ملی‌گرایی اقتصادی، سازمان برنامه، توسعه، برنامه‌ریزی اقتصادی، خبرگان

۱ امیر حاجی رضا طهرانی، دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس؛ ahrtehrani@gmail.com

۲ دکتری جامعه‌شناسی؛ Velashedi@gmail.com

۳ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس؛ Hazeri_a@modares.ac.ir

با پایان جنگ جهانی دوم، نظم جهانی دستخوش دگرگونی‌هایی اساسی شد. ظهور جنبش‌های ضداستعماری و ملی‌گرایانه در سراسر جهان سوم تحولات سیاسی جدیدی رقم زد و مسیرهایی تازه برای حکمرانی و «ملت‌سازی» گشود. در این بافتار، توسعه‌ی اقتصادهای ملی به نقطه‌ی کانونی جریان‌هایی بدل شد که به دنبال کسب استقلال از قدرت‌های امپریالیستی و به دست آوردن «آزادی مانور در اقتصاد بین‌المللی و مرزهای ژئوپلیتیکی بودند» (Escobar, 2011: 31). به‌گفته میچل، در دهه ۱۹۵۰ پنداری خاص از «اقتصاد^۱» تثبیت می‌شود که با فهم پیشین آن تفاوت‌هایی بنیادی دارد. در مفصل‌بندی جدید، تعریف اقتصاد، «کلیت مبادلات پولی‌شده در یک فضای تعریف شده [جغرافیایی]» است، در حالیکه پیش‌تر، مثلا در دیدگاه آدام اسمیت، اقتصاد بیشتر دلالت‌های معنایی ملاحظه و صرفه‌جویی داشت (Mitchell, 2022:84). همچنین، تا پیش از جنگ جهانی دوم اقتصاد همچنان بر اساس فهمی از فرایندها توضیح داده می‌شد و مشخصا تا دهه‌ی ۱۹۳۰، مفهوم اقتصاد به فرایندها و شیوه‌ی مدیریت بهینه منابع مادی و نیروهای انسانی اشاره داشت (Mitchell, 2014:481). اما، از میانه دهه ۱۹۳۰ میلادی تحولی در پنداشت و به کارگیری واژه اقتصاد پدیدار شد و رفته‌رفته تا دهه‌ی ۱۹۵۰ ایده‌ی جدید اقتصاد به مثابه یک «چیز/شی» واقعیت یافت. این درک از «اقتصاد» به عنوان یک چیز عینی و مشخص، اختراع میانه‌ی قرن بیستم بود با این تعریف: «ساختار یا کلیت مناسبات تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات در یک کشور یا یک منطقه‌ی مشخص» (Mitchell, 1998:84). در فضای پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹ و شکل‌گیری سیاست‌های نیودیل در دولت روزولت، کردارهایی برای جمع‌آوری آمار و محاسبه اقتصاد ملی ظهور کردند. به عنوان مهمترین نمونه، در سال ۱۹۴۸ محاسبه‌ی «درآمد ملی» بر پایه روش‌هایی که سایمون کوزنتس^۲ طراحی کرده بود در محاسبه‌ی بودجه‌ی فدرال آمریکا مورد استفاده قرار گرفت (Mitchell, 2014:483-484). این محاسبات جدید را باید نقطه‌ی تحولی بنیادین در مادیت یافتن ایده‌ی اقتصاد، درون عقلانیت دولت مدرن از نیمه دوم قرن بیستم دانست. به این ترتیب، با مفصل‌بندی «اقتصاد ملی» حول مدل‌ها و

1 The Economy
2 Simon Kuznets

سنجه‌های جدید، مفهوم‌پردازی یک فضای ملی^۱ منتزع و فارغ از واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی آن ممکن شد و فهمی نو از مقوله‌ی «امر ملی» به وجود آمد. از نتایج این تغییر مفهومی، شکل‌گیری یک سامان و تصویری سلسله‌مراتبی از جهان بود که در آن کشورهای جهان اول و سوم، توسعه یافته و توسعه نیافته، و در یک کلام قوی‌تر و ضعیف‌تر «قیاس‌پذیر» می‌شدند؛ اینک با کمک مدل‌های جدید محاسباتی مقایسه دولت-ملت‌ها براساس شاخص‌هایی همانند «اندازه‌ی رشد» و «توسعه‌ی ملی» امکان‌پذیر شده بود.

اختراع اقتصاد، فرم‌ها و فرمول‌های جدیدی را برای قدرت‌های صنعتی قدیم و جدید ایجاد کرد تا نفوذ امپریالیستی خود را گسترش دهند. پس از جنگ جهانی دوم، توسعه‌ی جهان سوم به دستورالعملی برای مدیریت «توسعه‌نیافتگی» تبدیل شد و باعث ایجاد فرم‌هایی درهم‌تنیده‌ای از دانش و نهادها شد. اما، ایده‌ی جدید اقتصاد به کمک رهبران سیاسی در کشورهای جنوب جهان نیز آمد، تا با فرم‌های جدید مطالبات ملی‌گرایانه را پایه‌ریزی و کوشش کنند، تا در نبود یک جمعیت سیاسی یکدست، کنترل سیاسی و قلمرویی ایجاد کنند. در نتیجه، ایده‌ی جدید اقتصاد، روشی بدیل در دستان این رهبران گذاشت تا یک «فضای ملی» بر اساس «خصلت محاسبه‌پذیری»^۱ بنا کرده، فهم جدیدی از دوگانه داخلی/خارجی به دست دهند و آن را جایگزین تاریخ‌های متنوع و پراکنده‌ی جغرافیایی کنند (Mitchell, 2002:80-84). خصلت محاسبه‌پذیری فضایی برای ظهور کنشگران جدید نیز گشود، به خبرگان^۲، از جمله اقتصاددان‌ها و متخصصان، جایگاه سیاسی داد و آیین‌های جدیدی از حکمرانی را در زیر مفهوم «توسعه» ایجاد کرد.

از پایان جنگ جهانی دوم به بعد، جریان بین‌المللی تخصص علمی به سراسر جهان گسترش یافت، به‌ویژه با اعلام اصل چهار ترومن در سال ۱۹۴۹ برای کمک به کشورهای فقیر برای توسعه و بهبود کیفیت زندگی مردم. اصل چهار ترومن به کشورهای «جهان سوم»

1 Character of calculability

۲ Experts خبرگان شامل گروهی از متخصصان و دانشمندان بین‌المللی و بعدتر ملی بودند که با هدف اشاعه و به‌کارگیری «عقلانیت علمی» وارد فرایند توسعه و کارهای تنظیمی دولت‌های جهان سوم شدند. این گروه فرآیند طرح‌ریزی یا تدوین برنامه توسعه و دیگر کارویژه‌های تنظیم‌گری دولت‌ها را به عهده داشتند و مشخصاً عامل ایجاد و بسط یا توزیع تکنیک‌ها و تکنولوژی‌هایی شدند که اداره همه‌چیز از جمله امور شهری و روستایی تا صنعت و کشاورزی و بهداشت و مسائل نظامی را با تغییر و تحول مواجه ساختند.

توصیه می‌کرد راه‌حل عقب‌ماندگی تکرار برخی از ویژگی‌های کشورهای «توسعه یافته» است، از جمله، شهرنشینی و صنعتی شدن و رشد تولید کالا. این نوشتار نشان می‌دهد که در فضای پس از جنگ یک جریان تکنوکراسی موافق با ایدئولوژی جهانی توسعه اقتصادی به موازات جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران پدید آمد و رشد یافت. این خبرگان در بستر جغرافیای جنگ سرد و با تمرکز بر موضوعات مورد علاقه نهادهای توسعه‌ای در پیشبرد مدرنیزاسیون ملی ایران نقشی کلیدی داشتند. ظهور دولت ملی‌گرای مصدق در ایران پس از جنگ جهانی دوم، ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای آمریکا-بریتانیایی همگی به موازات کوشش‌های تکنوکرات‌ها برای آغاز برنامه‌ریزی مدرن و توسعه اتفاق افتادند و نشان خواهیم داد که برای فهم اشتیاق حکومت پهلوی به برنامه‌ریزی مدرن و توسعه از ۱۳۳۲ به بعد دیدن این دو به صورت همزمان امری ضروری است. در ادامه با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل بزنگاه تاریخی درهم‌تنیدگی پیچیده عوامل چندگانه و شرایطی که منجر به تحول از «ملی‌گرایی سیاسی» به «ملی‌گرایی اقتصادی» در ایران شد را بررسی خواهیم کرد. این روش با برجسته‌کردن ویژگی‌های بافتار و تعاملات تاریخی-جغرافیایی درک دقیق‌تری از تحولات سیاسی-اجتماعی به‌دست می‌دهد. برای حمایت از این استدلال، این نوشتار به‌دشکل ویژه بر تشکیل «سازمان برنامه» به‌عنوان اولین نهاد برنامه‌ریزی در ایران متمرکز شده است.

«توسعه»: کلیدواژه‌ای برای نفوذ در زمان جنگ سرد

شروع جنگ سرد در دهه ۱۹۵۰ نقطه آغازی شد برای رقابت سرمایه‌داری غرب و اتحاد شوروی در پروژه‌های توسعه و بازارهای مصرف جهان سوم. آمریکا و متحدان غربی‌اش در هژمونیک کردن برنامه‌های «توسعه»، نظام‌مندتر عمل می‌کردند و همزمان با ارائه کمک مالی و نظامی به دنبال متحدان سیاسی و عدم گسترش حوزه‌ی نفوذ کمونیسم بودند. هری ترومن، در نطق افتتاحیه‌ی دور دوم ریاست جمهوری خود، «امپریالیسم کهنه» اروپا را محکوم کرد و پیشنهاد اجرای «برنامه توسعه»‌ای به رهبری آمریکا برای غلبه بر توسعه‌نیافتگی داد. پس از این سخنرانی «توسعه‌ی جهان سوم» در سطح جهان شهرت یافت و استفاده از آن مرسوم شد (ن.ک. همراز، ۱۳۸۱؛ Benin, Haddad and Seikaly, 2020). در چارچوب جنگ سرد، آمریکا به دنبال تثبیت یک نظم جدید جهانی، تخریب نظم قدیمی امپریالیستی، و

نهادینه کردن کارشناسان اقتصادی در سازمان‌هایی مانند «بانک جهانی» بود (Mitchell, 2011:138). در نتیجه، در سال ۱۹۴۴، آمریکا و متحدانش یکی بانک جهانی توسعه و ترمیم (بانک جهانی فعلی)، و دیگری، صندوق بین‌المللی پول را تاسیس کردند. این سازمان‌ها برای نخستین بار با احتساب «درآمد ناخالص ملی» میزان «توسعه‌یافتگی» در کشورهای مختلف را اندازه‌گیری و رتبه‌بندی کردند. همچنین با انتشار مرتب آمارها و اولویت‌بندی پروژه‌ها مسیر آینده‌ی توسعه‌ی کشورها را ترسیم، چهارچوب اقتصادهای ملی را تعریف، و خود را به‌عنوان مراجع بین‌المللی ذیصلاح در «اندازه‌گیری پیشرفت» معرفی کردند (با محوریت بحث نفت ن.ک Mitchell, 2014؛ در مورد سدسازی ن.ک. Shafiee, 2020).

این سیاست استعماری جدید، همچنین، حاصل مشارکت سیاسی و گفتمان‌سازی اقتصاددان‌های توسعه‌ی آمریکایی مانند والت روستو و دنیل لرنر بود که به نظریه‌ی مدرنیزاسیون به‌منزله ابزاری برای تامین و حفظ ثبات سیاسی در کشورهای جهان سوم، به ویژه در خاورمیانه، عمیقاً اعتقاد داشتند (روستو، ۱۳۸۹؛ لرنر، ۱۳۸۳). در نتیجه‌ی همکاری مستقیم و غیرمستقیم این خبرگان و سازمان‌های اقتصادی جدید باور به نقش غیرسیاسی علم و تکنولوژی به‌عنوان ابزاری برای ارتقا استانداردهای زندگی در سرتاسر جهان سوم در جهت حفظ ثبات جهانی در دوران جنگ سرد در دستور کار قرار گرفت و همکاری با دولت‌های جهان سومی آغاز شد (Shafiee, 2020). تا دهه‌ی ۱۹۵۰ این آژانس‌های توسعه، با لشکر مهندسان و خبرگان اقتصادی خود، برای توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی‌سازی جهان سوم از طریق برنامه‌ریزی متمرکز دولتی و سازمان‌های تازه تاسیس ملی وارد کار شدند. در همین راستا، ایجاد رشد اقتصادی بلندمدت به عنوان تنها راه خروج از عقب‌ماندگی کشورهای «توسعه نیافته» و رسیدن به کشورهای صنعتی نظریه‌پردازی شد (Merier, 1989; Ardnt, 2004). در این بین، برقراری اتصال میان سازمان‌های بین‌المللی توسعه و سازمان‌های داخلی دولتی تأثیرات زیادی بر سازوکارهای برنامه‌ریزی و اداره امور در بسیاری از این کشورهای جهان سوم، برجا گذاشت. در ادامه، توسعه در ایران را در پرتو این تغییرات جهانی بررسی خواهیم کرد.

ظهور «امر ملی» و برآمدن ملی‌گرایی سیاسی

حمله‌ی آلمان به شوروی، جنگ جهانی را وارد مرحله‌ای تازه کرد. به دلایل استراتژیک، نیروهای متفقین ایران را در شهریور ۱۳۲۰ اشغال کردند؛ یکی، استفاده از ایران به‌عنوان کریدوری لجستیکی برای پشتیبانی از شوروی بود و دیگری امکان استفاده از منابع ایران جهت تامین سوخت ارزان برای جنگنده‌هایشان در مقابله با آلمان. بعلاوه، به‌خاطر نزدیکی اخیر اقتصادی و سیاسی دولت آلمان با حکومت رضاشاه، متفقین پیش‌دستی کرده مانع آن شدند که ایران به‌دست نیروهای آلمان بیفتد. متفقین رضاشاه را از سلطنت خلع کردند و پسر بیست و دوساله‌اش را بر تخت نشانند. نیروهای اشغالگر پیمان سه‌گانه‌ای را با دولت فروغی در بهمن ۱۳۲۰ امضا کردند که به موجب آن، دولت‌های انگلیس و شوروی در عوض حمایت در برابر تجاوز آلمان، حق نامحدود انتقال نیروی نظامی و کالا از خاک ایران را از آن خود می‌کردند. متعاقباً، تمام وسایل و زیرساخت‌های حمل‌ونقلی ایران که در طول دو دهه پیش از آن با امکاناتی محدود و با سختی بسیار احداث شده بودند، در خدمت نیروهای متفقین قرار گرفت (توفیق، ۱۳۸۵: ۱۴۷). در پایان جنگ یک نظام حمل‌ونقلی مستهلک، جاده‌های آسیب دیده و کشوری تماماً ویران‌شده به لحاظ اقتصادی و اجتماعی روی دست دولت ماند. شاکله‌ی اجتماعی از هم پاشید، در ادامه کشور دچار قحطی شد و شورش‌های نان بالا گرفت. علاوه بر آن، آمریکا و انگلستان تمام تجهیزات بهره‌برداری و نگهداری از راه‌آهن را که آورده بودند همراه خود بردند (مکملی، ۱۳۷۹). محاسبه‌ای توسط مصدق نشان می‌داد که تخمین بدهی متفقین تنها برای استفاده از راه‌آهن سراسری، نزدیک به ۱۴۰ میلیون دلار بود، درحالی‌که تنها ۵/۲ میلیون دلار پرداخته بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۸۸). حضور متفقین در ایران پیامدهای اقتصادی به‌شدت مخربی نیز بر جای گذاشت. متفقین کنترل اقتصاد ایران را در دست گرفتند و منابع اصلی از جمله مواد غذایی، تنباکو، مواد خام را به سمت نیروهای نظامی خود روانه کردند. این جریان باعث کمبود ارزاق عمومی و رشد سرسام‌آور بهای کالاهای اساسی شد. دولت‌های اشغال‌گر برای تامین ارزان‌تر منابع مالی خود به اجرای سیاست‌های پولی مانند «کاهش ارزش پول، بسط عرضه‌ی پول و افزایش اعتبارات انگلیس و شوروی» روی آوردند. در نتیجه، تورم به شدت افزایش یافت. در ۱۳۲۳، قیمت کالاها به ده برابر رسید و کمیابی و قحطی شهرها را فراگرفت. حاصل این اتفاقات، به ویژه در

شهرها نمایان بود که فلاکت وضعیت معیشتی و سقوط سطح زندگی طبقات متوسط به پایین بود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۸۷-۱۸۸؛ فوران، ۱۳۷۷: ۴۰۰). در این سال‌ها «عقب‌ماندگی» مجدداً با تمام وجود رخ می‌نماید.

اشغال ایران و برکناری رضاشاه به دوره‌ی طولانی «فشرده‌ی نیروهای اجتماعی» در فضای سیاسی پایان داد (فوران، ۱۳۷۷: ۳۸۳). این اتفاق فضایی برای سیاست‌ورزی دموکراتیک - عمدتاً در تهران، آبادان و دیگر مناطق شهری صنعتی - گشود که بیش از ده سال طول کشید و پیامدهای ماندگار داخلی و بین‌المللی برای ایران به همراه داشت. با از هم گسیختن اقتدار حکومت مرکزی، جنبش‌های «جدایی‌طلب» در آذربایجان و کردستان ظهور کردند و با حمایت ارتش شوروی، جمهوری‌های خودمختار محلی تشکیل دادند. از سویی، پس از پایان جنگ، ارتش سرخ از تخلیه‌ی نیروهای خود سرباز زد و همچنان در شمال ایران باقی ماند. نتیجه‌ی این جریان‌ها، شعله‌ور شدن «احساسات ملی‌گرایانه در میان الیت بوروکرات، بلندپایگان ارتش و بخشی از تحصیل‌کردگان ملی-سکولار» بود؛ برای این افراد تقویت دولت-ملت، و نیز حفظ استقلال و حاکمیت ملی هدف اول بود (Matin, 2013:90).

هم‌زمان، مجلس شورای ملی در تهران برای اولین بار از سال ۱۳۰۴، بدل به مکان مرکزی برای پیکربندی دوباره سیاست ملی شده بود. کشمکش‌های مداوم میان احزاب و گروه‌های سیاسی که خود نیز دائماً در حال تغییر بودند جریان یافت. در بیرون از فضای مجلس، و در ارتباط کامل با جریان‌ها سیاسی داخل آن، فعالیت‌ها و سازماندهی‌های سیاسی توسط گروه‌هایی از طیف‌های متنوع آغاز شد و رفته‌رفته شدت گرفت. در این بستر، مشخصاً سازماندهی کارگران شهری و صنعت نفت در آبادان با تشکیل حزب توده با سرعت زیاد رشد کرد. از اردیبهشت تا مرداد ۱۳۲۵، کارگران صنعت نفت ایران در آبادان - که آن موقع صاحب بزرگترین پالایشگاه جهان بود - و چندین مرکز نفتی دیگر خوزستان، گسترده‌ترین اعتصابات‌های خاورمیانه تا آن زمان را برگزار کردند. با وجود سرکوب‌های شدید از سوی دولت مرکزی و شرکت نفت ایران و انگلیس، و آماده‌باش نیروهای نظامی دولت انگلیس برای مداخله، کارگران با وعده‌ی شرکت نفت در تغییر رفتار و مواضع خود و همچنین اجرای قانون جدید کار، تا اندازه به خواسته‌هایشان رسیدند. برای نخستین بار صداهای

ضداستعماری از خیابان‌های آبادان نیز به گوش می‌رسید و آشکارا از ملی کردن صنعت نفت سخن به میان می‌آمد (فوران، ۱۳۷۷: ۴۲-۴۲۱، آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۹۳-۱۰۶؛ لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۳۰-۲۳۴). در زمستان ۱۳۲۴، احمد قوام با حمایت نخبگان ملی‌گرای مجلس و با هدف خروج نیروهای شوروی و پایان دادن به جنبش‌های آذربایجان و کردستان، نخست وزیر شد. با توافق‌نامه‌ای غیررسمی برای واگذاری امتیاز نفت شمال، و با فشار آمریکا و سازمان ملل، موفق به خارج کردن ارتش سرخ شد (فوران، ۱۳۷۷: ۴۲۱-۴۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۹۸). در ۱۳۲۶ قوام پیشنهاد نفتی شوروی را به مجلس داد. اما با تصویب «قانون مصدق» که همه مذاکرات نفتی با دولت‌های خارجی نیاز به تایید مجلس داشت، پیشنهاد با رای قاطع رد شد (آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۶۹-۷۳). با شروع جنگ سرد، مسئله نفت نقطه مهم منازعات سیاسی در ایران شده بود.

پس از مخالفت مجلس با پیشنهاد امتیاز نفت شوروی، مخالفت‌ها با کنترل بریتانیا بر صنعت نفت ایران نیز افزایش یافت. توافق اخیر ۵۰-۵۰ بین شرکت‌های نفتی آمریکا و ونزوئلا فشارهای عمومی برای تجدید نظر در سهم ایران ایجاد کرد. برخلاف قراردادی مشابه بین آرامکو و عربستان در ۱۳۲۹، شرکت نفت ایران و انگلیس همچنان در مقابل این خواسته مقاومت می‌کرد. قرارداد ساعد-گس در ۱۳۲۸ درآمد نفتی ایران را افزایش داد، اما به دلیل مخالفت‌های اجتماعی، مجلس آن را رد کرد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵۸). نگرش نخبگان ملی‌گرا، حضور حزب توده و فشار کارگران صنعت نفت، مذاکرات با شرکت نفت را به یک مبارزه ضد-استعماری تبدیل کرد. ملی‌گرایی نخبگان سیاسی که در آغاز با غائله‌ی آذربایجان و اشغال کشور، حول حق حاکمیت بر قلمروی ملی/تمامیت ارضی شعله‌ور شده بود، در زمانی کوتاه به حق حاکمیت بر بهره‌برداری از منابع طبیعی، و کنترل تولید و درآمد نفت تغییر جهت داد و تسلط بریتانیا بر درآمد نفت ایران را به چالش کشیدند. مصدق پس از انتصاب به نخست‌وزیری، بلافاصله صنعت نفت ایران را ملی اعلام کرد. با تشکیل دولت جدید، نفت جدی‌تر وارد سیاست‌های دولتی شد و نخبگان ملی‌گرا نفت را یگانه پاسخ به عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی ایران دیدند. هرچند، این موضوع تنها منحصر به اعضای جبهه ملی نبود و همانطور که خواهیم دید دیگر نخبگان اقتصادی نیز بر همین عقیده بودند. دولت برای اجرای برنامه‌ی اول توسعه، که در ۱۳۲۸ به تصویب مجلس رسیده بود، معطل

دریافت وام از بانک جهانی بود. در این شرایط بود که دولت ملی مصدق تلاش می‌کرد با در اختیار گرفتن نفت، کشور را توسعه دهد و فرایند دولت‌سازی را از طریق ایده‌ی جدید «اقتصاد» بنا کند.

در دولت ملی، ملی‌کردن نفت به دولت خودمختاری اقتصادی ضروری برای یک سیاست ملی می‌بخشید. درآمد نفت، اقتصاد ملی را از تسلط زمین‌داران بزرگ، علمای شیعی و تجار ثروتمند «آزاد» می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴). هرچند، تحقق این امر در دوره مصدق صورت نگرفت و تا دهه ۱۳۴۰ بخش عمده کشور روستایی و تحت کنترل زمین‌داران بزرگ بود (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸). در کل، درآمد نفت امکان ساخت یک «اقتصاد ملی» را فارغ و فراسوی طبقه‌ی حاکم سنتی امکان‌پذیر می‌ساخت، همچنان که سهم درآمدی بیشتری نصیب دولت ایران می‌کرد و متعاقباً به دولت توان لازم برای ساختن اقتصاد کشور، تأمین بودجه‌ی توسعه آن و رفع مشکل تأمین ارز خارجی را اعطا می‌نمود. اما مصدق در مجادله‌ی نفتی، فراتر از افزایش عایدی، به دنبال آن بود که با قطع «کنترل» بریتانیایی شرکت نفت ایران و انگلیس، رها شدن کشور از نفوذ قدرت‌های خارجی را تضمین کند. این مطالبه و ذهنیت ملی‌گرایانه، دقیقاً در نقطه‌ی مقابل خواست بریتانیایی‌ها قرار داشت. مصدق «کنترل» صنعت نفت را می‌خواست. آبراهامیان (۱۳۹۹) به تفصیل استدلال کرده است که منازعه‌ی اصلی از تصویب ملی شدن نفت ایران تا اجرای کودتا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بر سر «کنترل» و به دست گرفتن کل صنعت نفت جنوب، تحت نظر دولت ایران بود. علت اصلی شکست جنبش ملی نیز امتناع بریتانیایی‌ها از واگذاری کنترل شرکت نفت به طرف ایرانی و پافشاری مصدق بود که به سرنگونی دولت وی انجامید. در طول دو سال مجادله و کشمکش، این انگلیسی‌ها بودند که نمی‌خواستند کنترل شرکت نفت را واگذار کنند، به دو دلیل مشخص: اولین مورد، نگرانی بریتانیا از اشاعه جنبش‌های ملی کردن منابع و زیرساخت‌ها به دیگر کشورهای جهان سوم بود، و مورد دیگر این بود که تنظیم بازار عرضه‌ی نفت و کنترل قیمت‌ها که توسط شرکت‌های بین‌المللی انجام می‌شد با حضور یک دولت ملی جهان‌سومی امکان‌پذیر نبود (Mitchell, 2011). به این ترتیب، همراهی دولت آمریکا با دولت بریتانیا، به‌خصوص در دوره‌ای که ساخت نظم جدید جهانی در دستور کار آمریکا قرار داشت، ضروری و

اجتناب‌ناپذیر بود. در انتهای این راه، کودتای انگلیسی-آمریکایی قدرت را به محمدرضا شاه پهلوی بازگرداند، از جمله با این هدف که این‌بار، خارج از انحصار شرکت نفت بریتانیایی، در قالب ترتیبات جدید یک کنسرسیوم^۱ به جایگاه کنترل و مدیریت تولید و عرضه ایران در بازار جهانی نفت بازگردند. در نتیجه، علاوه بر افزایش درآمد نفت برای دولت، هدف اصلی، اعمال حق حاکمیت ملی بر تولید و فروش نفت به‌عنوان راهی برای کسب استقلال دموکراتیک ملی بود. با پیروزی کودتای انگلیسی-آمریکایی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شعله‌های جنبش ملی‌گرایانه ایرانی خوابید و جریان‌های نفت و ملی‌گرایی ایرانی به مسیرهای دیگری هدایت شد.

۱. ورود «اقتصاد» و برنامه‌ریزی توسعه: در مسیر تاسیس سازمان برنامه

همزمان با چانه‌زنی‌ها و مذاکرات برای افزایش درآمد و سپس ملی‌کردن نفت ایران، جریان‌های توسط نخبگان تکنوکرات آغاز شده بود که پاسخی ویژه به بحران عقب‌ماندگی ایران مفصل‌بندی می‌کرد. این گروه از نخبگان درکی خاص از پیشرفت داشتند که بعد از کنفرانس برتون-وودز ذیل نظریه مدرنیزاسیون و توسعه جهان سوم فراگیر شده بود (Benin, Haddad and Seikaly, 2020). ابوالحسن ابتهاج از بنیان‌گذاران تکنوکراسی ایرانی تصریح می‌کرد: «فقر و بی‌چیزی به عقیده من باعث تمام بدبختی‌های این کشور است... به عقیده من راه نجات ایران، یعنی کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه خلاصی از این اوضاع نکبت‌بار، اصلاح اقتصادی است» (تاریخچه تنظیم برنامه هفت ساله عمران و آبادی، ۱۳۲۷: ۹۴). همانطور که خواهیم دید، با درونی‌شدن ایده‌ی «اقتصاد» در بدنه‌ی تکنوکراسی ایران، ایمان به «اصلاح اقتصادی» به تدریج جای خود را به مفهوم فنی‌تر «رشد اقتصادی»، به‌عنوان ستون اصلی پیشرفت و توسعه، داد. با تلاش تکنوکرات‌های ایرانی، طی فرایندی چند ساله، مجلس در ۱۳۲۸ تاسیس «سازمان برنامه» را تصویب کرد تا بودجه‌ی ملی را پایش کند و برنامه‌های توسعه ملی را تهیه و مدیریت کند. در اینجا نیاز به تأکید است که هرچند سازمان برنامه پس از کودتا ۲۸ مرداد نیرویی به شدت اثرگذار در برنامه‌های تنظیمی دولت شد، اما در روند شکل‌گیری برنامه اول بود که، به‌ویژه برای دریافت وام از بانک ترمیم و توسعه، خبرگان

۱ کنسرسیوم شامل شرکت‌های بین‌المللی بزرگ آمریکایی، شرکت نفت انگلیس-ایران که حالا به بی‌پی تغییر نام داده بود، و چند شرکت مستقل و کوچک دیگر می‌شد.

اقتصادی به عنوان نیرویی سیاسی برای خود جایگاه حکمرانی ساختند و ذیل ساخت گونه‌ای «اقتصاد ملی» وظیفه‌ی برنامه‌ریزی توسعه ایران را بر عهده گرفتند.

سازمان برنامه در فاصله سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۸ پایه‌ریزی شد و طی پنج برنامه‌ی عمرانی، تلاش کرد با جهت‌دهی درآمد نفت، کشور را توسعه دهد، یا به عبارتی دقیق‌تر کشور را از عقب‌ماندگی خارج کند. در طول سه دهه‌ی منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، سازمان برنامه تبدیل به ستاد فرماندهی تکنوکراسی ایران شد و مرکز اتصال نخبگان سیاسی و اقتصادی ایران به نهادها و کارشناسان بین‌المللی بود. پس از خلع رضاشاه در ۱۳۲۰، آرتور میلسپو در مقام مشاور مالی دولت مجدداً به ایران بازگشت. او معتقد بود ایران کشوری است «عقب‌مانده با مردم فقیر و بی‌سواد» و تنها راه بهبود شرایط را «از طریق برنامه‌ای سالم، دوراندیشانه و هماهنگ در پیشرفت کشاورزی، آموزش ملی، و بهداشت عمومی» عملی می‌دانست (میلسپو، ۱۳۵۶: ۴۵). در مرداد ۱۳۲۳ دولت محمد ساعد تصمیم به تشکیل «شورای عالی اقتصادی» گرفت تا برای رهنمودهای برای رفع مشکلات مالی و اقتصادی کشور تدوین شود. این شورا دو ماموریت داشت: اول، مقابله با بحران اقتصادی و دوم، مواجهه و ترمیم تخریب‌ها و ویرانی‌ها (عاقلی، ۱۳۷۳). این دو ستون‌های اصلی بازشناسی «عقب‌ماندگی» ایرانی در دهه ۱۳۲۰ و برای دهه قطب‌نمای برنامه‌ریزی ایران بودند.

درهم‌تنیدگی بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دولت را به سمت برنامه‌ریزی نظام‌مند سوق داد. شورای عالی اقتصادی تعهد یافت که بر اساس اصول «بالا بردن واحد سطح زندگی» و «تعديل در توزیع ثروت»، نقشه‌هایی را تدوین کند. گسترش زیرساخت‌های حمل‌ونقل در اولویت برنامه‌های اصلاحی بود. بعداً هیئتی با عنوان «هیئت تهیه نقشه اصلاحی و عمرانی کشور» برای تهیه برنامه چند ساله تشکیل شد. پیش‌نویس اولین برنامه هفت‌ساله توسط این هیئت تهیه و در مرداد ۱۳۲۵ تصویب شد. سپس، «هیات عالی برنامه» زیر نظر نخست‌وزیری برای بررسی دقیق‌تر این گزارش تشکیل شد (تاریخچه تنظیم برنامه، ۱۳۲۷: ۲۰-۲۵).

وظیفه اصلی هیات عالی برنامه تنظیم برنامه‌های وزارت‌خانه‌ها و بنگاه‌های دولتی بود (نیلی و کریمی، ۱۳۹۶). با وجود کسری ۲۶۱ میلیون دلار از ۴۶۱ میلیون دلار مورد نیاز

برای اجرای طرح‌ها، دولت از بانک جهانی وام درخواست کرد. بانک وام را منوط به برنامه تفصیلی براساس آمار و واقعیت‌های اقتصادی ایران قرار داد. به توصیه بانک، در آذر ۱۳۲۵ قراردادی میان دولت ایران و شرکت مشاور آمریکایی «موریسن-نودسن»، منعقد شد. افکار عمومی به فعالیت‌ها برای دریافت وام حساس بودند. ابتهاج در پاسخ به روزنامه‌نگاران درباره اهمیت انعقاد قرارداد با خارجی‌ها، در آن فضای ملتهب سیاسی، می‌گوید: «در این اصلاحات که در رشته‌های مختلف به عمل می‌آید یک طرح‌های بسیار دقیق و فنی وجود دارد که اگر در حساب‌های آن‌ها دقت کافی نشده باشد ممکن است نتیجه مطلوب بدست نیاید. از این جهت لازم بود به‌وسیله متخصصین درجه اول اطمینان حاصل کنیم که طرح‌ها از لحاظ فنی و اقتصادی درست و صحیح است» (تاریخچه تنظیم برنامه، ۱۳۲۷: ۳۰). همچنین، طرح استقراض از بانک جهانی با توجه به سابقه استقراض‌های قبلی از دولت‌های اروپایی موضوعی حساس به‌شمار می‌رفت. به همین خاطر ابتهاج تاکید می‌کند که استقراض از بانک متفاوت است چراکه، «[بانک] مانند یک شرکت سهامی است که متعلق به صاحبان سهام است... هیچگونه اعمال نفوذ از طرف بانک نمی‌تواند باشد زیرا دارائی آن متعلق به یک دولت نیست» (تاریخچه تنظیم برنامه، ۱۳۲۷: ۳۱). در نهایت، شرکت مشاور دو طرح مالی ارائه داد، اما بانک جهانی هیچکدام را نپذیرفت. توجیه رد درخواست ایران ادعای خالی شدن حساب بانک بعد از اعطای وام به فرانسه بود. با این وجود، بانک جهانی به ابتهاج وعده داد که اگر برنامه با جزئیات بیشتری ارائه شود، ممکن است بانک وام مورد نیاز را بر اساس برنامه زمان‌بندی سالانه به ایران ارائه کند (تاریخچه تنظیم برنامه، ۱۳۲۷: ۵۳-۵۶). این رویه بانک جهانی، که می‌توان آن را مکانیزم تعویق نامید، هم دولت ایران را در حالت انتظار و هم امید به دریافت وام در آینده نگه می‌داشت (Shafiee, 2018).

در آبان ۱۳۲۶، مشرف نفیسی بر اساس گزارش موریسن-نودسن برای تدوین برنامه‌ای با هزینه ۶۲ میلیارد ریال مامور شد، اما به‌دلیل محدودیت‌های فنی و مالی، برنامه با هزینه ۲۱ میلیارد ریال، به‌عنوان طرح نهایی ارائه شد. او پیشنهاد داد تمام درآمد نفتی به برنامه اختصاص یابد و بودجه دولت از مالیات تامین کند (مشرف نفیسی، ۱۳۲۶: ۷۸). در مجموع، تامین مالی طرح شامل ۳۷ درصد درآمد نفت، ۳۲ درصد وام و ۲۱ درصد از بانک ملی بود. مهم‌ترین منبع مالی طرح پس از نفت، وام بانک جهانی بود، که برای نخستین بار ارتباط

مالی با یکی از آژانس‌های جهانی توسعه برقرار می‌کرد. همزمان مذاکرات نفتی ایران و شرکت انگلیسی وارد مراحل جدیدتر شده و افزایش درآمد نفت در صدر مطالبات نخبگان سیاسی و اقتصادی ایران قرار گرفته بود. به این ترتیب، تشکیل یک اقتصاد ملی و هدایت درآمد نفتی به مدار توسعه علیه عقب‌ماندگی، به‌آهستگی و ظرافت درهم تنیده می‌شدند. سرانجام، برنامه اول عمرانی ایران برای یک دوره هفت‌ساله (۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴) در بهمن ۱۳۲۷ به تصویب مجلس رسید و ایران به جمع اولین دولت‌های غیرغربی با طرح‌های برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی پیوست. در مصوبه قید شده بود در سال اول قسمتی از درآمد و از سال دوم همه پرداختی‌های شرکت‌های نفت ایران و انگلیس به برنامه تخصیص داده شود. «سازمان برنامه» برای نظارت بر برنامه تأسیس شد، با وظایفی از جمله تهیه نقشه‌ها، طرح‌ها، بودجه‌های تفصیلی، آیین‌نامه... و ایجاد هماهنگی فنی و مالی بین دستگاه‌های اجراکننده. (تاریخچه تنظیم برنامه، ۱۳۲۷: ۸۶).

از زمان تهیه گزارش مشرف نفیسی در ۱۳۲۶ تا شروع کار سازمان برنامه در ۱۳۲۸ کوشش‌ها برای دریافت وام از بانک همچنان شخصاً توسط ابتهاج دنبال می‌شد. اما، بانک هر بار تقاضای جزئیات فنی بیشتر می‌کرد و فرایند موافقت با وام را به تعویق می‌انداخت. شرکت موريسن-نودسن همزمان با تحویل گزارش به دولت ایران، نسخه‌ای نیز به بانک داد که پایه پیشبرد مذاکرات از سوی ابتهاج بود. با این حال، بانک همچنان خواستار تفصیل فنی بیشتر شده بود. بنابراین، دولت ایران در شهریور ۱۳۲۷ به توصیه بانک جهانی، هنگام سفر ابتهاج به واشنگتن برای شرکت در مجمع عمومی بانک، قراردادی با شرکت مشاور ماورای بحار امضا کرد. با وجود این تلاش‌ها تا چندین سال بعد نیز هیچ وامی از سوی بانک به ایران تعلق نگرفت (همراز، ۱۳۸۱: ۵۰). از ۱۳۳۰، بایکوت بین‌المللی صنعت نفت توسط شرکت‌های بزرگ نفتی و دولت‌های غربی، و عدم پرداخت وام از سوی بانک، توأمان به اهرم‌های فشار علیه دولت مصدق تبدیل شدند. اصرار مصدق بر حق در اختیار گرفتن کنترل و حق حاکمیت ملی ایران بر صنعت نفت و امتناع طرف‌های مذاکره از پذیرش این درخواست و مقابله با جریان ملی‌شدن نفت مذاکرات را به بن‌بست رساند. درآمدهای نفتی نیز متوقف شد و در نتیجه، اجرای برنامه‌ی اول عمرانی عملاً تعطیل شد. در ۱۳۳۳، ابتهاج اعلام کرد که

برنامه اول به خاطر موانع موجود پایان یافته و برنامه موقتی برای دو سال پایانی برنامه اول آماده شد. همچنین، گروهی از خبرگان برای تهیه برنامه دوم منصوب شدند.

سازمان برنامه: پایگاهی برای تکنوکرات‌های ملی

کودتای ۲۸ مرداد پایان جنبش ملی‌گرای در کشوری جهان‌سومی بود که مطالبه ملی‌کردن نفت داشت. این جنبش در مقیاسی وسیع کارگران جنوب ایران و طبقه‌ی متوسط شهری را در ائتلافی ضداستعماری گرد هم بسیج کرد. با این حال، پس از کودتای آمریکایی-انگلیسی، به‌خصوص در میان طبقات متوسط شهری که حامی مصدق بودند دلسردی پدید آمد. امیدهای پیشرفت و استقلال در دولت ملی سرکوب شد و ایجاد رابطه‌ای جدید میان دولت و طبقات مختلف اجتماعی ضروری می‌نمود. «ملی‌گرایی سیاسی» مصدق با «ملی‌گرایی اقتصادی» تکنوکرات‌ها جایگزین شد تا بخشی از برنامه‌ی ثبات‌بخشی به حکومت متزلزل شاه پس از کودتا باشد.

اقتصاددان‌های آمریکایی نقشی مهم در مفصل‌بندی مدل مدرنیزاسیون برای توسعه جهان سوم داشتند. این نظریه، توسعه را گذاری جهانشمول از جوامع «سنتی» - روستایی، زراعی، خویشاوندی، غیرمنطقی و مذهبی - به جوامع «مدرن» می‌دید - جامعه شهری بر اساس مناسبات خانوادگی، صنعتی و با اجتماعاتی منطقی و سکولار. آنها این فرایند را به یک گروه پیشرو از «خبرگان» در زمینه‌های متنوع علمی، از اقتصاد تا مهندسی و علوم اجتماعی، واگذار کردند. ایجاد «رشد اقتصادی» در این فرایند حیاتی بود. عقلانیت توسعه اقتصادی ایجاب می‌کرد که برای دستیابی رشد پایدار، تحول ساختاری از بخش سنتی به بخش مدرن با بازده بیشتر و برنامه‌ریزی توسط نخبگان تکنوکرات با توجه به ارتقای بخش خصوصی صورت بگیرد (Nassehi, 2018:7). بنابراین، نخبگان تکنوکرات مسئول توسعه کشورهای جهان سوم و ساخت اقتصادهای ملی با معیار رشد اقتصادی شدند.

ایده جهانی «توسعه جهان سوم» پس از کودتای ۱۳۳۲ با تمرکز بر ساخت اقتصاد ملی، وارد نظام حکمرانی شد. سازمان برنامه برای طراحی و اجرای پروژه‌های توسعه‌ای حکومت دو مرتبه فعال شد. با بازگشت نفت ایران به چرخه اقتصاد داخلی و بین‌المللی راه برنامه‌ریزی توسعه نیز باز شد دولت آمریکا نیز با حمایت‌های مالی و نظامی از حکومت پهلوی پشتیبانی

می‌کرد. ایران برای استفاده از این کمک‌ها، می‌بایست ظرفیت‌های فنی برنامه‌ریزی خود را ارتقا دهد (Nassehi, 2018:7). همچنین، با افزایش درآمدهای نفتی ضرورت برنامه‌ریزی اقتصادی از سوی نخبگان داخلی نیز بیشتر مورد تاکید قرار گرفت. در این بستر، تکنوکرات‌ها مامور درونی‌سازی ایده‌ی اقتصاد در حکمرانی جدید حکومت پهلوی شدند. بسیاری از این‌ها تحصیل کرده اروپا و برآمده از خانواده‌های زمیندار و سرمایه‌دار بودند، در نتیجه شناخت دقیقی از سازوکار نظام دولتی و اقتصاد ایران داشتند. آن‌ها باور داشتند که راه حل مشکلات کشور در رشد اقتصادی است و برای دستیابی به آن، برنامه‌ریزی اقتصادی توسط کارشناسان داخلی و بین‌المللی توسعه از طریق یک سازمان مستقل الزامی است. (بوستوک و جونز، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۵۷). بنابراین، سازمان برنامه رسماً بدل به مرکز مدیریت تکنوکراتیک برای فعالیت اقتصاددان‌ها و مهندسان ایرانی و بین‌المللی شد. ابوالحسن ابته‌اج، اقتصاددان و بانکدار برجسته، نقش مؤثری در تقویت نقش سازمان در توسعه ایران داشت. وی معتقد بود سازمان برنامه باید به صورت مستقل و ناظر بر فعالیت‌های دولت عمل کند و حتی دولت را برای انجام اصلاحات اداری و حکومتی تحت فشار گذاشت. همچنین، با اطلاع دقیق از نارضایتی رو به رشد مردم از حکومت در فضای پس از کودتا، ابته‌اج و همکارانش قویا عقیده داشتند که حفاظت از یک سازمان برنامه مستقل برای پیشبرد توسعه می‌تواند امید و وعده زندگی بهتر را به جامعه مخصوصاً در طبقه‌ی متوسط شهری— بازگرداند. در سال‌های اولیه ریاست ابته‌اج، سازمان برنامه خودمختاری بی‌سابقه‌ای پیدا کرد، که هم نشان‌دهنده آرمان‌های موسسان سازمان بود، هم نشان‌دهنده قدرت ناپایدار شاه پس از کودتا (شایق، ۱۳۹۸).

به هر روی، انتصاب ابته‌اج به ریاست سازمان برنامه با حمایت کامل شاه، فرصت سازماندهی مجدد را فراهم کرد. بنیاد فورد و بانک جهانی در این راه به او کمک کردند؛ اولی کمک مالی ارائه کرد و دومی تخصص فنی داد. بنیاد فورد در آن زمان از بزرگ‌ترین حامیان نظریه‌ی مدرنیزاسیون و برنامه‌ریزی اقتصادی در جهان سوم بود. ابته‌اج سه دپارتمان اصلی شامل اداره فنی، اداره اقتصادی و دپارتمان آمار را تاسیس کرد، هر کدام نقش مهمی در تهیه برنامه‌ها و بودجه‌ها بر عهده داشتند و از حمایت سازمان‌ها توسعه‌ای خارجی نیز برخوردار بودند. با کمک مالی بنیاد فورد و زیر نظر مشاوران دانشگاه هاروارد، دفتر اقتصادی با ریاست

خداداد فرمانفرمایان، فارغ التحصیل اقتصاد دانشگاه استنفورد تشکیل شد. فرمانفرمایان، که بعدها معمار برنامه‌ریزی اقتصادی ایران شد، با دقتی خاص دفتر اقتصادی را بر اساس ایده‌های توسعه اقتصادی سازمان داد و کارشناسان این حوزه را استخدام و تربیت کرد. به گفته‌ی فرمانفرمایان، «یافتن ایرانیانی که تربیت شده‌ی اقتصاد بودند دشوار بود و ما دنبال اقتصاددان بودیم. ما به دنبال افرادی نبودیم که در علوم پایین‌تر تحصیل کرده باشند... ما نیاز به افرادی داشتیم که تئوری‌های سخت گذرانده باشند» (Farmanfarmaian, tape recording 2). در این دوره، به ویژه مشاوران آمریکایی که از سوی سازمان‌های گوناگون به ایران فرستاده می‌شدند، در شکل‌گیری و اصلاح رویه‌های هر سه دفتر تازه تأسیس نقش عمده‌ای داشتند. سازمان برنامه نه تنها به مرکز تکنوکرات‌های ایرانی، که مرکزی واسط شد برای حضور خبرگان آمریکایی و اروپایی در ایران.

ایده‌ی «اقتصاد» و «توسعه» پس از کودتا

درونی‌سازی ایده‌ی اقتصاد نزد تکنوکرات‌های ایرانی در دوره‌ی ریاست ابتهاج و اجرای برنامه دوم عمرانی، بر پایه چند منطق اصلی مفصل‌بندی شد. اولین مورد، باور عمیق به رشد اقتصادی بود در پاسخ به تمام بحران‌ها سیاسی و اجتماعی: «در آن زمان، [ابتهاج] یک اصل اساسی فکرش را که به من معرفی کرد این بود که زمانی که شما استاندارد زندگی مردم را با توسعه اقتصادی بالا ببرید، تمام مسائل سیاسی از آگاهی آن‌ها، از وجدان آن‌ها، از شخصیت آن‌ها زدوده خواهد شد. او به فساد، ناکارآمدی و حسادت اشاره داشت. و به محض بالا رفتن استاندارد زندگی، مردم بی‌آلایش‌تر می‌شوند و بیشتر همکاری می‌کنند و شما از توسعه‌ی کشور، تغییرات سیاسی و اجتماعی واقعی به‌دست می‌آورید» (Farmanfarmaian, tape recording 3). باور دوم محوریت بخش خصوصی در توسعه‌ی اقتصادی بود. تکنوکرات‌ها استدلال می‌کردند که دولت می‌بایست از ظهور یک طبقه‌ی سرمایه‌دار «مدرن» که اهل ریسک و واردات تکنولوژی‌های غربی است حمایت کند، چراکه تنها این گروه توان ایجاد رشد اقتصادی طولانی مدت و انتفاع کل جامعه دارد. فرمانفرمایان برای توضیح منفعت جامعه از مفهوم «نشت^۱» اقتصادی نام می‌برد که بسیار مورد پسند تکنوکرات‌ها بود: «ما به نیاز به

1 Trickle down

رشد باور داشتیم و در دفاع از این تر که هرگاه رشد داشته باشیم آهسته آهسته منافع شروع به نشت به دیگر طبقات می‌کنند و در بلند مدت توزیع درآمد ارتقاء می‌یابد» (Farmanfarmaian, tape recording 3). سومین باور پایه‌ای، اولویت صنعتی‌سازی بر توسعه‌ی کشاورزی بود. یکی از دلایل بی‌توجهی تکنوکرات‌ها به توسعه کشاورزی، درآمدهای رو به رشد نفتی و ایده‌ی سرمایه‌گذاری آن در صنعت، به عنوان جایگزین بخش نفت در آینده اقتصاد ایران بود. علاوه بر این، در سازمان برنامه تعصبی به صنعتی‌سازی کشور وجود داشت که نتیجه‌ی تصور غالبی بود که «کشور صنعتی مدرن» را در برابر «جامعه‌ی کشاورزی سنتی» فرض می‌کرد^۱. رضا نیازمند، از تجربه کاری خود در اداره‌ی فنی این‌طور یاد می‌کند: «ما همه یا مهندسان صنعتی بودیم، یا اقتصاددان و کشاورزی بلد نبودیم... تمام تکنوکرات‌های ما در خارج رشته‌های صنعت و اقتصاد خوانده و به ایران برگشته بودند... حتی یک نفر را هم نفرستادند که برود کشاورزی بخواند و برگردد (نیازمند، ۱۳۹۲ ب).

نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر سه باور ذکر شده، رشد شهرنشینی بود. این جریان توسعه اصولاً به پیشبرد پروژه‌های شهری تمایل داشت. ایجاد رشد اقتصادی پایدار از طریق صنعتی‌سازی، تنها با تکیه بر شهرها و جامعه مصرف‌کننده شهری ممکن بود. سازمان برنامه مورد حمله‌ی گاه و بیگاه زمین‌دارانی بود که قدرت‌گیری این سازمان را تهدیدی برای اقتدار اقتصادی و اجتماعی خود می‌پنداشتند. روحانیون محافظه‌کار نیز که پایگاه گسترده‌ای در جمعیت روستایی داشتند، در جبهه‌ی مخالف سازمان برنامه بودند و با صنعتی‌شدن مخالف می‌کردند (بوستوک و جونز، ۱۳۹۵: ۱۷۹). بنابراین، سازمان برنامه اجرای پروژه‌های توسعه شهری را در گذاشت. در دوران جنگ سرد، اولویت انجام پروژه‌های توسعه‌ای برای بانک و برنامه اصل چهار، توسعه‌ی روستایی و کشاورزی بود، اما در ایران، پروژه‌های عمرانی به سمت شهری‌شدن تغییر جهت دادند. این تغییر بیشتر به‌خاطر قدرت سیاسی زمین‌داران روستایی بود که برای کارشناسان ایرانی و خارجی پیاده‌سازی پروژه‌های توسعه روستایی بدون کمک

۱ برنامه پیشنهادی موريسن نودسن این بود که دولت ایران باید تنها به رشد بخش کشاورزی کمک کند و توسعه صنعتی باید به کندی و به شکل طبیعی رشد کند. البته این نظر کاملاً برعکس اجرا شد و تقریباً با کنار گذاشتن نسبی رشد کشاورزی تمام توان دستگاه برنامه ریزی به رشد صنعتی کشور معطوف شد. شاید بتوان گفت این نقطه نظر مهمترین ضعف رویکرد حکمرانی شاه بود که به انقلاب ۱۳۵۷ انجامید (Modif, 1987).

آنها تقریباً غیرممکن بود (Amuzegar, 1966). سازمان برنامه با آگاهی از این چالش سیاسی برنامه‌های خود را به مناطق دیگر جابجا کرد. این دیدگاه در نقطه مقابل دیدگاه‌های کارشناسان برنامه اصل چهار و بنیاد فورد قرار داشت، که نگران از نفوذ روسیه در جوامع کشاورزی، توسعه‌ی روستایی و کشاورزی را ابزاری برای ثبات سیاسی می‌دیدند. با وجود تلاش مشاوران برنامه اصل چهار و بنیاد فورد، برنامه‌ریزان ایرانی، دقیقاً در مسیر مخالف، بر صنعتی شدن و توسعه نواحی شهری اصرار کردند (Mofid, 1987).

برنامه دوم عمرانی (۱۳۳۴-۱۳۴۱) با تاکید بر پروژه‌های زیرساختی و با حمایت‌های بین‌المللی و ۷۵ میلیون دلار وام بانک آماده و اجرای آن آغاز شد. مشی پروژه-محور برنامه عملاً سرمایه‌گذاری‌ها را به سمت احداث زیرساخت‌های عمرانی هدایت کرد. عمده سرمایه‌گذاری‌ها بر روی پروژه‌هایی نظیر ساخت سدها، جاده‌ها و بنادر انجام شد تا زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنعت نیز هموار شود. همچنین، فرایند دریافت وام از بانک جهانی احداث سه سد کرج و سفیدرود و دز محوریت برنامه‌ها را جلب خود کرد. گرچه بودجه سدها ذیل ردیف توسعه کشاورزی و ارتقاء آبیاری و به طوری کلی برای جمعیت هدف روستایی دسته‌بندی شده بودند - ۸۰ درصد بودجه‌ی این بخش به احداث سدها تعلق داشت- اما عمدتاً این جمعیت شهری و صنایع تأسیسی جدید بودند که بیشترین بهره‌برداری را از آنها داشتند (Mofid, 1987). برای مثال، سد کرج در عمل برای تامین برق و آب شرب جمعیت رو به رشد و مطالبات صنعتی و مصرفی طبقه متوسط تهران احداث شد (گزارش اجرای برنامه هفت ساله دوم، ۱۳۴۲).

سازمان برنامه، ترغیب سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی را به‌صورت غیرمستقیم نیز دنبال می‌کرد. ابتهاج موافقت تأسیس بانکی باهدف مدیریت و اعطای اعتبارات برای ترویج سرمایه‌گذاری صنعتی را از رئیس بانک جهانی را گرفت و «بانک صنعتی و معدنی ایران» در مهر ۱۳۳۸ تأسیس شد. ابتهاج و بانک اصرار داشتند، که برای کاهش مداخله حکومت در توزیع اعتبارات، بانک جدید باید مالکیت خصوصی داشته باشد (ابتهاج، ۱۳۷۱). ایده‌ی مشاوران بانک جهانی آن بود که حکومت‌ها بانک توسعه را حمایت کنند، اما همزمان اختیار تخصیص وام‌ها در دست مالکان خصوصی باشد (Mason and Asher, 2011:421). با جذب دو بانک معتبر وال‌استریت برای سرمایه‌گذاری، گروهی از سرمایه‌گذاران داخلی نیز متقاعد به

مشارکت شدند. همچنین سهامداران خارجی اجازه یافتند تا اقلیت سهام را داشته باشند و از این طریق تجربیات فنی متخصصان خارجی به طرف ایرانی منتقل شود. بنابراین، بانک با ساختار سهام دوگانه آغاز به کار کرد: ۱۸ درصد متعلق به گروهی چندملیتی از کشورهای اروپایی (طبقه ب)، و مابقی از آن چند شرکت داخلی بود (طبقه الف) (سیمای صنعتی ایران در دهه انقلاب، ۱۳۴۸). در مجموع، تکنوکرات‌ها، با اجرای برنامه‌های خود، در پی ظهور طبقه صنعتگر مدرن در مقابل طبقه سنتی بازاریان بودند. آنها از سیاست‌گذاری در نظام اعتبارات، اعمال معافیت‌های مالیاتی و محدودسازی واردات استفاده کردند تا بازاریان را به صنعتگران تبدیل کنند (نیازمند در سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۳۲). با این تلاش‌ها، تکنوکرات‌ها امیدوار بودند که با آغاز دهه ۱۳۴۰ و اجرای برنامه سوم عمرانی اقتصاد ایران را از سرمایه‌داری تجاری به سرمایه‌داری صنعتی انتقال دهند.

شاه ایران نیز از این تحول اجتماعی-اقتصادی حمایت می‌کرد و برنامه‌ریزی تکنوکرات‌ها بخشی از پروژه‌ی ملی‌گرایی اقتصادی بود که او در ذهن داشت. در کتاب «ماموریت برای وطنم» که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ نگاشته شد، شاه شکلی از ملی‌گرایی را تحت عنوان «ملی‌گرایی مثبت» تعریف کرد که با ایده‌ها و اقدامات تکنوکراتیک هماهنگ بود. او در کتاب خود به مبارزه فکری با مصدق می‌پرداخت و تلاش می‌کرد با نشان دادن تصویری منفی و ویران‌کننده از سیاست‌های «موازنه‌ی منفی»، نشان دهد که چگونه ملی‌گرایی مثبت می‌تواند به دنبال اهداف حداکثری استقلال سیاسی و اقتصادی برود (پهلوی، ۱۳۴۰: ۱۶۰-۱۶۱). به عبارت دیگر، شاه باور داشت که دموکراسی واقعی تنها در صورتی قابل دستیابی است که مردم قادر به مشارکت در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور باشند. بنابراین، دموکراسی از دیدگاه شاه، سه جنبه داشت: دموکراسی سیاسی، دموکراسی اقتصادی، و دموکراسی اجتماعی و تنها با تعادل و هماهنگی این سه جزء می‌توانست محقق شود (پهلوی، ۱۳۴۰: ۲۲۳-۲۲۴). به همین دلیل، هدف شاه برای تقویت اقتصاد کشور، به‌شدت تحت‌تأثیر درک او از استقلال سیاسی بر پایه خودکفایی صنعتی بود. او به دنبال ساختن یک جامعه قوی بر اساس توسعه صنعتی و مصرف عمومی بود. برنامه صنعتی‌سازی کشور، که در دهه

۱۳۴۰ آغاز شد دقیقاً به منظور کسب استقلال اقتصادی بود. این موضوع به خصوص در انقلاب سفید شاه خود را نشان داد (Daneshkhu, 2004:211-212).

علی‌ایحال، شاه در ۱۳۳۸ ابتهاج را مجبور به استعفا از ریاست سازمان برنامه کرد. دلیل اصلی این موضوع انتقاد ابتهاج از شاه در مداخله در تصمیم‌گیری‌های حکومتی و بی‌اعتنایی شاه به معیارهای عقلانیت اقتصادی بود. پس از مسئولیت ریاست سازمان برنامه به نخست‌وزیری و خود مستقیماً به شاه پاسخگو بود منتقل شد. بنابراین، از دهه ۱۳۴۰ کنترل سازمان برنامه عملاً در دست شاه قرار گرفت و بخش زیادی از استقلال و خودمختاری دهه قبل خود را از دست داد.

نتیجه‌گیری

تکمیل روند انتقال از ملی‌گرایی سیاسی مصدق به ملی‌گرایی اقتصادی تکنوکرات‌ها، از میانه دهه ۱۳۲۰ تا میانه دهه ۱۳۳۰، نشان‌دهنده تغییراتی ژرف در مسیر آینده ایران بود. آنچه بوستوک و جونز از قضاوت ابتهاج درباره مصدق آورده‌اند، به روشنی گویای آنچه بود که رخ داد: «ابتهاج در اینکه مصدق یک میهن‌پرست واقعی است هیچ تردیدی نداشت، هرچند که نزدیکان وی را افرادی بی‌کفایت می‌دانست. از نظر ابتهاج مصدق مردی است که می‌داند چه چیزی نمی‌خواهد، اما هیچ ایده‌ای در این خصوص که چه چیزی می‌خواهد ندارد؛ بنابراین، از ملی‌کردن صنعت نفت بدون هیچ توجهی به پیامدهای آن استقبال می‌کرد. در حالیکه مصدق می‌توانست مردم را علیه شرکت نفت انگلیس بشوراند، ابتهاج خواهان بسیج ایرانیان برای توسعه کشورشان بود» (بوستوک و جونز ۱۳۹۵: ۱۷۴). دوره راه‌حل‌های فنی برای مسائل سیاسی و اجتماعی فرا رسیده بود. ابتهاج در مقام اولین رهبر جریان تکنوکراسی ایران باور داشت که پاسخ به اوضاع «عقب‌مانده» ایران راه، که لاجرم با مسئله نفت گره خورد بود، بر پاهای آن روی زمین قرار داد؛ اگر جنبش مصدق بینشی درباره آینده نداشت، محاسبات اقتصادی توانایی تصویر کردن آینده‌ای مطلوب را داشت؛ اگر مصدق توانسته بود مردم را برای مبارزه با استعمار نفتی بریتانیا بسیج کند، ابتهاج نیازمند ایرانیانی متحد برای ایجاد رشد اقتصادی بود؛ همان‌طور که خود تکنوکرات‌ها رویای میهنی آباد داشتند. بنابراین، اطمینان تکنوکرات‌ها به یافتن راه‌حل‌ها با تکیه بر عقلانیت اقتصادی و متکی بر منابع نفتی و مالی

بین‌المللی برای توسعه، مسیر دیگری از ملی‌گرایی وابسته به نفت را پی‌ریزی کرد. برآمدن تکنوکرات‌ها نشان‌دهنده نفوذ روزافزون خبرگان و حکومت تکنوکراتیک در مقابله با چالش‌های اجتماعی-اقتصادی ایران بود. در این بستر، ملی‌گرایی اقتصادی آنها بر رشد اقتصادی و صنعتی‌سازی کشور متکی به یک بخش خصوصی قدرتمند تمرکز داشت. هدف آنها نه فقط غلبه بر عقب‌ماندگی بلکه تبدیل ایران به کشوری خودکفا و مدرن بود.

این نوشتار نشان داد که پس از جنگ جهانی دوم و با آغاز جنگ سرد، سیاست‌های توسعه‌ای اقتصادی به یکی از ابزارهای مهم جبهه اروپایی-آمریکایی تبدیل شد. بحران‌های ناشی از مداخلات کشورهای خارجی در جنگ جهانی دوم نیازمند تدبیر دولت ایران برای سامان دادن به وضعیت بود و ایران با تکیه بر درآمدهای نفتی، در بستر تحقق سیاست‌های توسعه‌ای بین‌المللی قرار گرفت. ملی‌شدن نفت، اگرچه موقتاً روابط بین‌المللی را قطع کرد، اما کودتا به مصادره مجدد صنعت نفت منجر شد. بازیابی درآمدهای نفتی به دولت ایران امکان سیاست‌گذاری توسعه اقتصادی از طریق اتصالات خبرگان در فضای بین‌المللی را فراهم کرد. بنابراین، ملی‌گرایی اقتصادی در ایران برای سرکوب ملی‌گرایی سیاسی و در پاسخ به روابط استعماری جدید پدید آمد. این تحولات با آشفتگی‌های اجتماعی-اقتصادی و تلاش‌های آمریکا برای اجرای برنامه‌های توسعه در جنگ سرد، شکل و ماهیت توسعه در ایران را تعیین کرد. ملی‌گرایی اقتصادی تکنوکرات‌ها افزون بر برنامه‌ریزی پروژه‌های توسعه‌ای و ترغیب یک جامعه مصرفی نوظهور، مشخصاً ایده «رشد اقتصادی» در سرمایه‌داری جهانی را جایگزین «کنترل» صنعت نفت در یک گفتار ضد-استعماری کردند. در این دوره ملی‌گرایی دیگر مبتنی بر یک نگرش صرفاً سیاسی و واکنشی خارج مرزها نبود، بلکه با برقراری رابطه با نظم جدید جهانی و به کمک آن رفته‌رفته نظامی نوین بر پیکره سیاسی-اجتماعی کشور حک می‌کرد. شکل‌گیری سازمان برنامه که به راس حاکمیت پهلوی در فضای پس از کودتای ۲۸ مرداد ارتقا یافت، تدوین برنامه‌های توسعه، تمرکز سرمایه‌گذاری در شهرها، روانه کردن درآمد نفتی به صنایع بخش خصوصی و پروژه‌های زیرساختی، تضعیف کشاورزی و شکل‌گیری طبقات اجتماعی مبتنی بر یک جامعه صنعتی پیامدهای این مفصل‌بندی جدید از ملی‌گرایی در ایران بود. در مجموع، چرخش از ملی‌گرایی سیاسی به ملی‌گرایی اقتصادی نه

حاصل سیاست‌های استقلال‌طلبانه مستقل از نیروهای داخلی و خارجی بلکه برآیند سازوکارهای تحولات جهانی، کشمکش‌های سیاسی داخلی، بحران‌های اقتصادی-اجتماعی به‌جامانده از جنگ جهانی دوم بود. «توسعه» وابسته به دانش و افراد و ابزارهای فنی، امکانی را فراهم کرد تا به‌واسطه آن درآمدهای نفتی برای تولید فضای روابط اجتماعی نوین برخاسته از نظم جهانی هزینه شود. اگرچه شاه رویکردی چندوجهی به مقوله توسعه داشت، اما تفکر حاکم بر سازمان برنامه صرفاً متمرکز بر وجه اقتصادی توسعه بود که بخش اعظمی از فضای اجتماعی را از شمولیت برنامه‌های خود خارج کرده بود. همین موضوع خواست ملی‌گرایی را نه خواستی از پایین به بالا بلکه به سیاستی از بالا به پایین و در انحصار اعمال قدرت خبرگان تبدیل کرد.

منابع

- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱) *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، به کوشش علیرضا عروزی، تهران: انتشارات علمی.
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۸) *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- افخمی، غلامرضا (۱۳۸۰) *توسعه در ایران ۱۳۳۰-۱۳۵۷: گفتگو با منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمایان، عبدالمجید مجیدی*، تهران: گام نو.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۹) *کودتا: سیا و ریشه‌های روابط ایران و ایالات متحده در عصر جدید*، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: انتشارات نگاه.
- بالدوین، جورج (۱۳۹۶) *برنامه‌ریزی و توسعه در ایران*، ترجمه میکائیل عظیمی، تهران: انتشارات علم.
- بوستاک، فرانسیس و جونز، جفری (۱۳۹۵) *برنامه‌ریزی و قدرت در ایران: ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی تحت سلطه شاه*، ترجمه مهدی پازوکی و علی حبیبی، تهران: انتشارات کویر.

- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۰) **ماموریت برای وطنم**، چاپخانه ارتش.
- تاریخچه تنظیم برنامه هفت ساله عمران و آبادی (۱۳۲۷) بانک ملی ایران، اداره بررسی‌های اقتصادی و مالی، ضمیمه مجله شماره ۹۸ بانک ملی ایران.
- توفیق، فیروز (۱۳۸۵) **برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن**، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- روستو، والتویتمن (۱۳۸۸) **مراحل رشد اقتصادی**، ترجمه مهدی تقوی و شعله باقری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۹۳) **تکنوکراسی و سیاستگذاری اقتصادی در ایران به روایت دکتر رضا نیازمند**، تهران: لوح فکر
- سیمای صنعتی ایران در دهه انقلاب (۱۳۴۹) تهیه شده در همکاری بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و موسسه ایران ادکو، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران
- شایق، سیروس (۱۳۹۸) «مسئله سد کرج: ظهور مصرف‌گرایی توده‌ای، سیاست وعده و جنگ سرد در جهان سوم»، **فصلنامه گفتگو**، خرداد شماره ۸۰ - صص ۸۳-۱۱۹
- عاقلی، باقر (۱۳۷۳) **خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای**، تهران: نامک.
- فوران، جان (۱۳۷۷) **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹۹ شمسی تا انقلاب**، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۷) **اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- گزارش اجرای برنامه هفت ساله دوم (۱۳۴۳) سازمان برنامه، انتشارات سازمان برنامه
- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹) **اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران**، ترجمه ضیا صدقی، تهران: نشر نو
- لرنر، دنیل (۱۳۸۳) **گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه**، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مکملی، محمد کاظم (۱۳۷۹) **تاریخ جماع راه‌آهن: راه‌آهن ایران تا انقلاب اسلامی**، تهران: روابط عمومی راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران.
- میلسپو، آرتور (۱۳۵۶) **ماموریت آمریکایی‌ها در ایران**، ترجمه حسن ابوترابیان، تهران: انتشارات پیام.

- نفیسی، مشرف (۱۳۲۶) گزارش مشرف نفیسی به هیات عالی برنامه در ۱۰ آذر ۱۳۲۶، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- نیازمند، رضا (۱۳۹۲) «روایت صنعتی شدن ایران»، مجله آنلاین تجارت فردا، شماره ۷۰، به نشانی:
[<https://www.tejaratefarda.com/fa/tiny/news-10724>]
- نیازمند، رضا (۱۳۹۲ب)، «سه دلیل شاه برای اجرای اصلاحات ارضی»، مجله آنلاین تجارت فردا، شماره ۷۶، به نشانی:
[<https://www.tejaratefarda.com/fa/tiny/news-9586>]
- نیلی، مسعود و کریمی، محسن (۱۳۹۶) برنامه‌ریزی در ایران ۱۳۱۶-۱۳۵۶: تحلیلی تاریخی، با تمرکز بر تحولات نفتی و جایگاه سازمان برنامه و بودجه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- همراز، ویدا (۱۳۸۱) بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن (هیئت عملیات اقتصادی در ایران)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- A History of Seven-Year Planning in Iran (1948). National Bank of Iran, Department for economic and Financial Research. (in persian)
- Abrahamian, E. (2005). Iran between two revolutions. Translated By Golmahammadi and Fattahi. Tehran: Ney (in persian)
- Abrahamian, E. (2020). The coup: 1953, the CIA, and the roots of modern US-Iranian relations. Translated by Zarafshan. Tehran: Negah (in persian)
- Afkhami, Gh. (2001). Development in Iran 1941-1979: In dialouge with Manouchehr Goudarzi, Khodadad Farmanfarmaian, Abdolmajid Majidi. Tehran: Game Now. (in persian)
- Agheli, B. (1994) Politican Memories of Mohammad Saed Maraghei, Tehran: Naamak. (in persian)
- Amuzegar, J. (1966). Technical assistance in theory and practice; the case of Iran.
- Arndt, H. W. (1989). Economic development: The history of an idea. University of Chicago Press.
- Ashraf, A. and Benoozizi, A. (2008). Social Classes of the State and the Revolution in Iran, translated by SoheilaTorabiFarsani, Tehran: Niloufar. (in persian)
- Baldwin, G. B. (2017). Planning and development in Iran. Translated by Azimi. Tehran: Elm. (in persian)
- Beinin, J., Haddad, B., & Seikaly, S. (Eds.). (2020). A Critical Political Economy of the Middle East and North Africa. Stanford University Press.
- Bostock, F., & Jones, G. (2016). Planning and power in Iran: Ebtehaj and economic development under the Shah. Translated by Pazouki and Habibi. Tehran: Kavir. (in persian)
- Daftary, F. (1973). Development planning in Iran: a historical survey. Iranian Studies, 6(4), 176-228.

- Daneshkhu, Scheherazade (2004) The political economy of industrialisation in Iran, 1973-1978. Unpublished PhD thesis, London School of Economics and Political Science, London.
- Ebtehaj, A. (1992). Memories of Abolhasan Ebtehaj, Tehran: Elmi Pub. (in persian)
- Escobar, A. (2011). Encountering development: The making and unmaking of the Third World (Vol. 1). Princeton University Press.
- Foran, J. (1998). Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution. Translated by Tadayyon. Tehran: Rasa Cultural Services. (in persian)
- Hamraz, V (2002). An Evaluation of the goals and practices of Truman's Point Four. Tehran: Foreign Ministry. (in Persian)
- Katouzian, H. (1998). The political economy of Iran. Translated by Nafisi and Azizi. Tehran: Markaz. (in Persian)
- Khodadad Farmanfarmaian (1982), Iranian Oral History Collection, Harvard University.
- Lajevardi, H. (1990). Worker Unions and Autocracy in Iran. Translated by Sedghi. Tehran: Now. (in Persian)
- Lerner, D. (2004). The passing of traditional society: Modernizing the Middle East. Translated by Khajeh Sarvi. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (in persian)
- Mason, E. S., & Asher, R. E. (2010). The world bank since Bretton Woods. Brookings Institution Press.
- Matin, K. (2013). Recasting Iranian modernity: International relations and social change. Routledge.
- Meier, G. M. (2004). Biography of a subject: An evolution of development economics. Oxford University Press.
- Millspaugh, A. C. (1977). Americans in Persia. Translated by Aboutorbian. Tehran: Payam. (in persian)
- Mitchell, T. (1998). Fixing the economy. Cultural studies, 12(1), 82-101.
- Mitchell, T. (2002). Rule of experts: Egypt, techno-politics, modernity. Univ of California Press.
- Mitchell, T. (2011) Carbon Democracy: Political Power in the Age of Oil. London: Verso.
- Mitchell, T. (2014). Economentality: how the future entered government. Critical inquiry, 40(4), 479-507.
- Mofid, K. (1987). Development planning in Iran: From monarchy to islamic republic. Kingston Press.
- Mokammeli, M. (2000). A Comprehensive History of Railway in Iran. Tehran: Public Relations of Islamic Republic of Iran's Railway. (in Persian)
- Nassehi, R. (2018). Domesticating Cold War Economic Ideas: The Rise of Iranian Developmentalism in the 1950s and 1960s. The Age of Aryamehr: Late Pahlavi Iran and its Global Entanglements, 35-69.
- Nili, M. and Karimi, M. (2017). Planning in Iran 1937-1977: A Historical Analysis with an emphasis on Oil transformations and Planning Organization. Tehran: Majles. (in Persian)
- Pahlavi, M. (1961). Mission for my Country. Military Publications. (in persian)

- Rostow, W. W. (2009). The stages of economic growth. Translated by Taghavi and Bagheri. Tehran: Islamic Azad University (in persian)
- Saeidi, A. (2014). Technocracy and Economic Planning in Iran. Tehran: Lohe Fekr. (in persian)
- Schayegh, C. (2012). Iran's Karaj Dam affair: Emerging mass consumerism, the politics of promise, and the Cold War in the Third World. *Goftegou Quarterly*, 80, 83-119. (in persian)
- Shafiee, K. (2018). *Machineries of oil: An infrastructural history of BP in Iran*. MIT Press.
- Shafiee, K. (2020). Cost-benefit analysis at the floodgates: Governing democratic futures through the reassembly of Iran's waterways. *Social Studies of Science*, 50(1), 94-120.
- Towfigh, F. (2006). *Planning and its Future in Iran*. Tehran: Institute for management and planning studies. (in persian)